

سر زمین ما باز در دهان اژدهاست

آهای هم وطن! هم شهری! هم خون و هم نژادم!

بپا خیزو ببیش بتاز

مادر میهن بتو دارد نیاز

بشکن دندان خونین اژدها را

بامشت آهنینت

بگشا حلقه های زنجیر را

با بازوهای فولادینت

دیگر زمان آخرین فریاد است

زمان گسستن حلقه های استبداد است

ای هم وطن!

فریاد شو، فریاد شو، فریاد شو

بشگاف سقف مرمرین ارتجاع را

زین حلقه های ظلم و ستم، آزاد شو، آزاد شو، آزاد شو

دیگر زمان آنست که به این بازیگران خون و سیاهی فرمان ایست داد

دیگر این بازی شوم را باید بی پرده ساخت

ای عزیزی من

میهن من و تو با خون من و تو رنگین است

ای هم وطن، هم خون، ای رنجبر

تا به کی باید خاموش بود

بر خیز و فریاد شو، فریاد شو

مشتی بر دهان استبداد شو

ز این دهان خونین دامان مادر برهان

که این دامان پر از اشک و خون است

پر ز اشک طفلان، پر از خون شهیدان

این جسم نیمه جانرا،

باید ز چنگال کر گسان لاش خور ربانید

باید بر دهان طفلان یتیم گل لبخند شگوفانید

باید از لاله های خون شهیدان، گل دسته آزادی را،

بر برج افتخار آویخت

باید دست من دست تو دست او با هم شود یک مشت

باید بر فرق ارتجاع کوبید

باید بر دهان سیا کوبید

باید دندان اژدها کشید

باید پرده سیاهی را درید

آه ای هموطن و هم خون و هم راهم

راهی من و تو گر چه دراز است

لیک بنگر بعدهر شب تیره و تار

این دریچه صبح است که باز است

اری صبح روشن خواهد دمید

سیاهی ها خواهد رمید

تا تو ای رنجبر ای ستم گشته هم میهنم

ای که باپای پر آبله و تن بیمار

باشکم گرسنه و دل افگار

به پا خیزی و زنجیر را بگشایی

صبح روشن خواهد دمید

صبح روشن خواهد دمید

(سوما کاویانی) 8/اکتوبر/2008